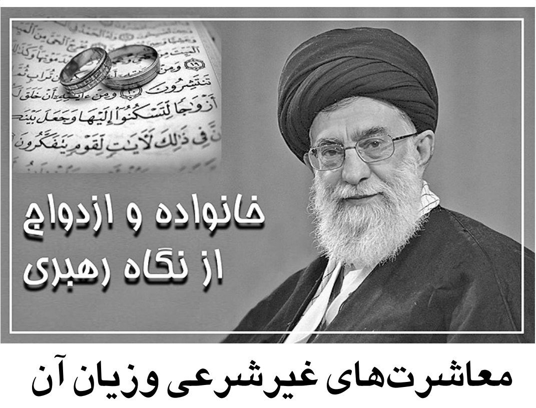

معاشرت‌های غیرشرعی وزیان آن

آن آقایی که با زنان نامحرم سروکار دارد، دو جا برای او امکان اشباع غرایزش در سطوح مختلف وجود دارد، این دیگر به زن خودش آن جور پایبند نیست. مثل مردی که هیچ زنی نگاه نمی‌کند نیست... اینکه می‌گویند زن باید خودش را در محیطهای اجتماعی با نامحرم مخلوط نکند، برای این است که این زن، دلبستگی‌اش به مرد خودش باشد و الّا اگر زن کارش به جایی رسید که مرد خودش برایش عادی شد، مثل وضعیتی که الآن در جوامع غربی می‌بینید که اصلاً این مرد برای زن اهمیّتی ندارد، می‌گوید حالا شد، شد، نشد هم نشد. می‌گوید طلاق می‌گیریم، تمام می‌کنیم تو برو دنبال کارت، من هم می‌روم دنبال کارم. این بد است. بعضی از خانم‌ها امروز تلاش می‌کنند که وضع زنان را این جوری کنند. این به ضرر زن‌هاست به نفع زن‌ها نیست؛ چون این، بنیان خانواده را متلاشی می‌کند.⁽¹⁾

حریم داری و عفاف، سِپَر خانواده

مسئله محرم و نامحرم و حجاب و نگاه کردن و نگاه نکردن و معاشرت‌های ناسالم و مضرّ، این چیزهایی که در اسلام اینقدر تأکید شده و در بعضی از کشورها و جاهایی که از اسلام دورند، اینها رعایت نمی‌شود، اینها اگر چه یک محدودیّتی برای زن و مرد به وجود می‌آورد، امّا اینها را شارع مقدّس برای حفظ خانواده، برای ماندگار شدن این بنای مهم، تحکیم و تشریع کرده است که اگر در همین چیزها هر انسانی تدبیر کند و تأمل بکند، حکمت‌های بسیار بزرگی را خواهد دید.⁽²⁾

اینکه شما می‌بینید در اسلام محرم و نامحرم و جدایی زن و مرد و اینها مطرح است، اینها مسائل ارتجاعی نیست. اینها جزو دقیق‌ترین مسائل انسانی و بشری است. یکی از مهم‌ترینِ آن، این است که بنیان خانواده مستحکم می‌ماند. چون زن و شوهر به هم احساس وفاداری می‌کنند، در موضِع حسادت قرار نمی‌گیرند، این خیلی مسئله مهمی است.⁽³⁾

این حجابی که اسلام درست کرده است، این نگاهی که اسلام منع کرده است، این معاشرتی که اسلام ممنوع قرار داده است، برای این است که شما دل‌هایتان و محبّت‌هایتان روی یک نقطه متمرکز شود. هم شما خانم‌ها و هم شما آقایان.⁽⁴⁾

فلسفه محدودیت در معاشرت زن و مرد

اینکه شما می‌بینید در اسلام، حجاب و روگیری و عدم معاشرت زن و مرد و این چیزها هست، و یک عده آدم کوته‌بین و کوته‌نظر خیال می‌کنند اینها یک حرف‌های قشری است، نه! اینها عمیق است. این، برای این است که خانواده‌ها و دلهای زوجین، در جای خود بماند، این خانواده مستقر بماند، این برای اینهاست. محرم است، نامحرم است، نگاه نکن، معاشرت نکن، دست نده، نخند، جلوه‌گری نکن، جلوی دیگران آرایش نکن. این حرفهایی که اسلام می‌زند، دین می‌گوید، فقه به ما می‌گوید، این برای این است که اگر اینها را رعایت کردید، این خانواده کوچک شما، این کانون کوچکی که حالا به وجود آمده است، مستحکم خواهد ماند و از آن بلایا فارغ خواهد شد. زن و مرد احساس می‌کنند که سروکارشان با یکدیگر است، با این خانواده است. زن احساس نمی‌کند که خانه برای او یک وسیله دست و پا گیر است. یا مرد احساس نمی‌کند که خانه و زن برای او یک وسیله مزاحم است.⁽⁵⁾

اینکه اسلام آنقدر گفته است که چشم‌تان را ببندید، به نامحرم نگاه نکنید، به زن یک جور گفته و به مرد یک جور دیگر گفته، برای این است که وقتی چشم به یک طرفی رفت، آن وقت بخشی از سهم آن کسی که همسر شماست، آن طرف خواهد رفت. حالا چه شما مرد باشید و چه زن باشید فرقی نمی‌کند، یک قسمتی می‌رود آنجا. وقتی اینجا کم گذاشتی، محبّت ضعیف خواهد شد، محبّت که ضعیف شد، بنای خانوادگی متزلزل می‌شود. آن وقت آنچه که برای تو لازم است از دست می‌رود و آنی که برایت مضرّ است به خیال خودت به دست آورده‌ای.⁽⁶⁾

*پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

---

۱. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۷/۱/۱۹
۲. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۷/۱۲/۱۱
۳. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۹/۱۰/۱۵
۴. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۹/۳/۳۰
۵. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۹/۱۲/۱۵
۶. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۵/۲/۱۷

در محضر امام خمینی⁽ره⁾

فقط یک نوع غذا

امام مقید بودند که دو نوع غذا سر سفره نباشد. با آن امکانات و با آن هدایایی که می‌آوردند، اینطور نبود که چند نوع خورش باشد، گوشت، مرغ، ماهی و این خبرها نبود. این موضوع را تمام قوم وخویش‌ها می‌دانند.

روزی در منزل امام بودم و گویا قرار بود چند نفر از خانم‌های لبنانی مهمان باشند. خود خانم هم در پخت‌وپز و... کمک می‌کرد. با همهٔ احترامی که امام برای خانم قائل بودند اگر خانم می‌خواست یک روز دو نوع خورش درست کند آقا می‌گفت نه.

خانم نشسته بودند و داشتند به تهیهٔ غذا کمک می‌کردند. من پرسیدم: خانم، مهمان دارید؟ خانم گفتند: بله چند نفر خانم از لبنان هستند. ما وقتی که لبنان بودیم از ما خیلی پذیرایی و احترام می‌کردند و آنها امروز ناهار اینجا هستند. من اگر بشود دوست دارم دو نوع غذا برای اینها درست کنم؛ ولی آقا اخلاقش این نیست و حالا نمی‌دانم چه کار بکنم. در این بین آقا قدم زنان آمدند، داشتند اخبار را از رادیوی کوچک خودشان گوش می‌کردند. پرسیدند: خانم، مهمان دارید؟ خانم گفتند: بله، مهمان داریم. من اگر بشود می‌خواهم دو نوع خورش درست کنم. آقا گفتند: خوب، چه داری؟ گفتند: قیمه یا بادمجان. نمی‌دانم یک خورشی را اسم بردند. آن وقت آقا پرسیدند که خوب سالاد هم دارید؟ گفتند: بله، سالاد هم هست. فرمودند که: همان بس است و دیگر راه افتادند و رفتند و خانم دیگر با همان یک نوع غذا مهمانی را برگزار کردند.

(کتاب آینه حسن، حجت‌الاسلام‌والمسلمین حسن ثقفی، صص ۷۴و۷۵.)

استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

شرایط پیوستن به وسط نماز میت

س) شرایط پیوستن به وسط نماز میت چگونه است؟

ج) اگر کسی در اثنای نماز میت به امام ملحق شود، می‌تواند اقتدا کند و در تکبیر، تبعیت از امام می‌نماید و تکبیر اول خودش را اول نمازش قرار می‌دهد و به وظیفه خود عمل کرده و شهادتین را می‌گوید و هنگامی که امام مثلا تکبیر سوم را گفت باید با او تکبیر بگوید که تکبیر دوم او باشد، بنا بر این صلوات بر نبی و آل او (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرستد و وقتی که امام نماز را تمام کرد بقیه تکبیرها با دعاها را، در صورت امکان هر چند مختصر، می‌گوید و اگر مردم مهلتش ندادند باید فقط تکبیر را پشت سر هم بدون دعاها در محل ایستادن خود بگوید.

نگاهی به اهمیت و آثار گذشت و مراتب آن در آموزه‌های دینی و سیره بزرگان

زندگی شیرین در سایه عفو و اغماض

آیت‌الله حسین مظاهری

در مطلب حاضر فضیلت و اهمیت عفو و گذشت و درجات آنکه شامل عفو و صفح و غفران می‌شود مورد بررسی قرار گرفته و به نمونه‌هایی از سیره پیامبر(ص) و بزرگان در زمینه گذشت و اغماض از خطای دیگران اشاره شده است.

***

روایتی از امام هفتم، حضرت موسی‌بن‌جعفر«ع» در تحف العقول آمده است که می‌فرمایند:«یُنَادی مُنَاد یَوْمَ الْقِیَامَهً أَلَا مَنْ کَانَ لَهُ عَلَی اللهِ أَجْرٌ فَلْیَقُمْ فَلَا یَقُومُ إِلَّا مَنْ عَفَا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَی اللّٰهِ»[۱]

در روز قیامت منادی ندا می‌دهد که: هرکس اجر و ثوابش بر عهدهٔ خداست برخیزد! در این هنگام تنها کسانی که دیگران را بخشیده‌اند و در صدد اصلاح بین مردم بوده‌اند از جا بر می‌خیزند که اجر آنها برعهدهٔ خداوند است.

در واقع کسانی که بر خدای تعالی حق دارند، آنجا به ندای منادی برمی‌خیزند. خیلی مهم است افرادی حق بر خدا داشته باشند. آنها چه کسانی هستند؟ دسته‌ای بلند می‌شوند و می‌گویند: ما حقّ بر خدا داریم، حق بر خدای ما از این بابت است که در دنیا اهل عفو بودیم و به واسطهٔ عفومان اصلاح ذات‌البین می‌کردیم. پروردگار عالم حقّشان را ادا می‌کند و پاداش خاصی به آنها عنایت می‌فرماید.

روایت، روایت عجیبی است؛ زیرا در قیامت که همه باید با عفو و چشم‌پوشی خداوند متعال بهشتی شوند، طبق این روایت، گروهی به‌واسطهٔ عمل خودشان به بهشت می‌روند و پاداش خاصّی نیز به ایشان تعلّق می‌گیرد.

مراتب گذشت

۱.عفو:

قرآن کریم، یکی از صفات متّقین که استحقاق برخورداری از بهشت و مغفرت خداوند را دارند، همین «عفو» می‌داند: «الْعافینَ عَنِ النّاس؛ از مردم در می‌گذرند.»[۲].

خداوند تعالی در قرآن خطاب به پیامبر«صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم» می‌فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلین؛ گذشت پیشه کن و به [کار] پسندیده فرمان ده و از نادانان رُخ برتاب.»[۳].

فضیلت عفو و گذشت، اوّل باید در خانه، در زندگی و بین اعضای خانواده حاکم شود. باید توجه شود که توافق اخلاقی صددرصد در میان زن و شوهر محال است. ظاهراً فقط امیرالمؤمنین«ع» و حضرت زهرا«س» چنین توافق اخلاقی داشته‌اند، آن هم برای اینکه آن دو بزرگوار نور واحدند و یکی هستند، توافق اخلاقی صددرصد دارند.[۴] وگرنه، زن و شوهر هرکه باشند، ممکن نیست توافق اخلاقی کامل بین آنها برقرار شود. اگر پنجاه درصد توافق اخلاقی داشته باشند، خیلی خوب است، ولی برای برخورداری از یک زندگی موفق و نمونه، باید آن پنجاه درصد باقیمانده را با عفو، گذشت و ندیده گرفتن جبران کنند. اگر نتوانند عفو را در زندگی حاکم کنند، توافق اخلاقی نیست و در اثر آن، جرّ و بحث شروع می‌شود، بی‌مهری‌ها وارد خانه شده، موجب بروز اختلاف خواهد شد. بعضی اوقات جدل‌ها، منجر به سوختن و ساختن می‌شود که یک عمر، مرگ تدریجی است. به همین خاطر است که برخی زن و شوهرها، همدیگر را دوست ندارند. دسته‌ای از آنان با بی‌باکی به سمت طلاق می‌روند، که مبغوض‌ترین حلال‌ها است. امام صادق«ع» می‌فرمایند: «مَا مِنْ شَیْءٍ مِمّا أَحَلَّهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَبْغَضَ إِلَیْهِ مِنَ الطَّلَاقِ»[۵].

دستهٔ دیگری نیز مجبورند بسوزند و با هم بسازند. وقتی عفو و گذشت نباشد، وقتی ایثار و فداکاری نباشد، به واسطهٔ فقدان توافق اخلاقی، به واسطهٔ جرّ و بحث‌ها، به محبّت آنها ضربه می‌خورد، شیشهٔ محبّت می‌شکند و پیوند کردن شیشهٔ شکسته، بسیار مشکل است. در حالی‌که اگر اهل عفو باشند، به آن میزان توافقی که دارند، قناعت می‌کنند و با گذشت و چشم پوشی، زندگی را اصلاح می‌کنند. به‌عبارت دیگر، گذشت آنها جای آن پنجاه درصد توافق را می‌گیرد و توافق اخلاقی آنها صددرصد می‌شود. یعنی پنجاه درصد که ندارند را نمی‌بینند و آن پنجاه درصد که دارند را می‌بینند. این افراد، مثبت بین هستند و خوبی‌ها و نیکی‌ها را می‌بینند، از این جهت چرخ زندگی‌شان می‌چرخد.

مثبت دیدن و پرهیز از منفی‌بافی و منفی‌نگری، خود یک عامل مستقل برای بهبود روابط خانوادگی و برخورداری از زندگی سالم است.

اساساً لازم است همه در زندگی مثبت‌نگر باشند. منفی‌نگری و دنبال کردن بدی‌ها و نواقص، شیوهٔ مگس است. وقتی مگس وارد یک باغ می‌شود، به‌جای دیدن گل و گیاه و استفاده از زیبایی‌ها، اشیاء کثیف را پیدا می‌کند و روی زباله‌ها می‌نشینند. در روایات می‌خوانیم که انسان‌های بد، مثل مگس، محاسن دیگران را رها می‌کنند و به دنبال عیوب و پلیدی‌ها هستند.[۶] انسان باید مانند زنبور عسل، با مثبت‌نگری، به‌دنبال خوبی‌ها و زیبایی‌ها باشد و عیوب و نواقص را نبیند. از پیامبر«ص» روایت شده است که مؤمن، مانند زنور عسل، دنبال خوبی‌ها و پاکیزگی‌ها است.[۷]

هر زن و مردی، نواقصی دارند. همسر آن زن یا مرد، باید به جای تمرکز روی نواقص و دیدن عیب‌ها، خوبی‌ها و صفات نیک او را ببیند و از او قدردانی کند. بخشیدن و ندیدن بدی‌ها و دیدن امتیازها و خوبی‌ها، بسیار سفارش شده و بنابر روایت امام هفتم، اجر و پاداش آن بر عهدهٔ خداوند متعال است.

۲.صفح:

قرآن کریم معمولاً به دنبال «عفو»، کلمهٔ «صفح» را بیان می‌فرماید. عفو، مرتبهٔ اوّل است و مرتبهٔ بالاتر آنکه قرآن از ما می‌خواهد، صفح است. معنای صفح این است که انسان علاوه‌بر گذشت، باید ندیده بگیرد، باید به دل نگیرد و کینه‌توزی نداشته باشد: «وَ لْیَعْفُوا وَ لْیَصْفَحُوا؛ و باید عفو کنند و گذشت نمایند.»[۸].

به‌عبارت روشن‌تر، توصیهٔ اکید قرآن کریم این است که عفو کنید، از همدیگر بگذرید، ولو از حقّ خودتان بگذرید، امّا در این گذشت، کینه‌توزی نباشد و به دل نگیرید و فراموش کنید.

به دنبال آن می‌فرماید: «أَ لا تُحِبّونَ أَنْ یَغْفِرَ اللّٰهُ لَکُمْ»[۹]؛ یعنی آیا دوست ندارید که خدا از شما بگذرد؟ اگر می‌خواهید که مشمول عفو پروردگار شوید، خودتان همدیگر را عفو کنید و از هم بگذرید.

> **زن و شوهر هرکه باشند، ممکن نیست توافق اخلاقی کامل بین آنها برقرار شود. اگر پنجاه درصد توافق اخلاقی داشته باشند، خیلی خوب است، ولی برای برخورداری از یک زندگی موفق و نمونه، باید آن پنجاه درصد باقیمانده را با عفو، گذشت و ندیده گرفتن جبران کنند. اگر نتوانند عفو را در زندگی حاکم کنند، توافق اخلاقی نیست و در اثر آن، جرّ و بحث شروع می‌شود، بی‌مهری‌ها وارد خانه شده، موجب بروز اختلاف خواهد شد. بعضی اوقات جدل‌ها، منجر به سوختن و ساختن می‌شود که یک عمر، مرگ تدریجی است.**

اگر «عفو» و «صفح»، در زندگی جایگاه داشته باشد و حاکم شود، زن و شوهر با هم رفیق هستند، زندگی برای آنها لذت‌بخش است و فرزندان سالم به جامعه تحویل می‌دهند؛ ولی اگر «عفو» و «صفح» در یک خانه نباشد، زندگی اهل آن خانه زندگی نیست، مردگی است، مرگ تدریجی است. وای به آن زن و شوهری که محبّت ندارند، عفو و گذشت و صفح ندارند! چه مصائبی در خانه به آنها تحمیل می شود و بچه‌های آنها نیز معمولاً عقده‌ای هستند و سلامت روحی ندارند.

۳.غفران:

مرتبهٔ بعدی عفو، که خداوند از همه، بخصوص از زن و شوهر می‌خواهد، «غفران» است. قرآنِ کریم می‌فرماید: «إِنْ تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحیمٌ؛ و اگر ببخشایید و درگذرید و بیامرزید، براستی خدا آمرزنده مهربان است.»[۱۰]

یعنی بعد از گذشت و بعد از به دل نگرفتن، در برابر بدی طرف مقابل، به او نیکی کنید. در ادامهٔ آن نیز با تأکید می‌فرماید: خداوند تعالی، «غَفُورٌ» و «رَحیمٌ» است. پس هماطور که ذات باری تعالی برای ما عفو و صفح و غفران دارد، ما نیز باید این صفات حسنه و فضائل اخلاقی را در وجود خویش بارور سازیم و مثل خدا، هم ببخشیم، هم به دل نگیریم و هم نیکی کنیم.

غفران از ریشهٔ غفر، بر ستر و پوشش دلالت دارد و در اصطلاح به این معناست که روی خطا، ستم یا گناه با چیزی اضافه‌تر از آن پوشانده شود؛ یعنی علاوه‌بر عفو که گذشتن ظاهری است و افزون بر صفح که بخشش باطنی شمرده می‌شود، در مرتبهٔ سوّم، انسان قادر می‌شود به شخص خطاکار، احسان کند و بدی او را با نیکی پاسخ گوید.

قرآن کریم بر این مرتبه از عفو تأکید دارد. چنانکه می‌فرماید: «یَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَهِ السَّیِّئَهَ؛ وبدی را با نیکی دفع می‌نمایند.»[۱۱]، همچنین در آیهٔ دیگری می‌فرماید: «ادْفَعْ بِالَّتی هِیَ أَحْسَنُ السَّیِّئَهَ؛ بدی را به شیوه‌ای نیکو دفع کن.»[۱۲].

این صفات باید بین زن و شوهر و در کانون خانواده نهادینه شود. اگر مرد یا زن از همدیگر خطا یا اشتباهی دیدند یا اگر یکی به دیگری بدی کرد، طرف مقابل باید عفو کند. عفو تنها کافی است؟ خیر، عفو تنها بغض و کینه جلو می‌آورد و خطرناک است. علاوه‌بر آن، صفح می‌کند، یعنی نادیده می‌گیرد، یعنی به دل نمی‌گیرد، یعنی کینه‌توزی در کار نیست، یعنی درصدد انتقام بر نمی‌آید و رفتار او مثل وقتی است که اساساً اتفاقی نیفتاده و چیزی واقع نشده است. امّا قرآن کریم یک فضیلت بالاتر هم می‌خواهد و آن غفران است. یعنی اگر او بدی می‌کند، در پاسخ به او خوبی کند. حرف‌های او نیش دارد، این به جای حرف نیشدار، حرف‌های شیرین و محبّت‌آمیز بزند. او حقوق همسرش را مراعات نمی‌کند، این بهتر ادا کند. اگر این‌گونه فضائل و صفات انسانی در خانه‌ای حکمفرما شود، رحمتِ خداوند متعال در آن خانه نازل خواهد شد: «فَإِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحیمٌ». زندگی دنیوی اهل چنین خانه‌ای شیرین و لذت‌بخش است، حیات اخروی آنها نیز معلوم است که حیات بهشتی است.

اساساً جایگاه «عفو» و جایگاه افرادی که اهل عفو بوده‌اند، در قیامت جایگاه والایی است، در بهشت همسایهٔ چهارده معصوم«ع» هستند، چون در دنیا از نظر فضیلت عفو، به آن بزرگواران شباهت داشته‌اند. امام صادق«ع» می‌فرمایند: «إِنّا أَهْلُ بَیْتٍ مُرُوَّتُنَا الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَنَا»؛ما خاندانی هستیم که مروت و جوانمردی ما عفو و بخشش از کسی است که به ما ظلم کرده است. [۱۳].

بعضی از بزرگان، به‌واسطهٔ عفو و گذشت، به مقامهای والایی رسیده‌اند، برای خاطر اینکه مثلاً همسرشان تندخو و پرخاشگر بوده، امّا با عفو، با صفح و با غفران، زندگی را اصلاح کرده‌اند و از خداوند تعالی پاداش دنیوی و اخروی عمل خویش را گرفته‌اند. هرکه بخواهد خانه‌اش آباد باشد، باید عفو و صفح و غفران را در خانه حاکم کند.

> **جایگاه «عفو» و جایگاه افرادی که اهل عفو بوده‌اند، در قیامت جایگاه والایی است، در بهشت همسایهٔ چهارده معصوم«ع» هستند، چون در دنیا از نظر فضیلت عفو، به آن بزرگوارانِ شباهت داشته‌اند. بعضی از بزرگان، به‌واسطهٔ عفو و گذشت، به مقام‌های والایی رسیده‌اند، برای خاطر اینکه مثلاً همسرشان تندخو و پرخاش‌گر بوده، امّا با عفو، با صفح و با غفران، زندگی را اصلاح کرده‌اند و از خداوند تعالی پاداش دنیوی و اخروی عمل خویش را گرفته‌اند. هرکه بخواهد خانه‌اش آباد باشد، باید عفو و صفح و غفران را در خانه حاکم کند.**

این فضائل فقط مربوط به خانه و بین اعضای خانواده نیست، بلکه برای همه و در هر شأن و جایگاهی، رمز موفقیّت و سربلندی است. مرحوم کاشف الغطاء«ره» از مراجع تقلید بزرگ شیعیان است. نقل می‌کنند روزی در صف نماز یک فقیر خدمت ایشان می‌رسد و چیزی می‌خواهد. مرحوم کاشف الغطاء عذری می‌آورد، چون ظاهراً مبلغی برای پرداختن به آن فقیر همراه نداشته است. ناگهان آن فقیر آب دهان به صورت ایشان می‌اندازد. کاشف‌الغطاء احساس می‌کند که الان مردم او را کتک می‌زنند، لذا برمی‌خیزد و خودش برای او از مردم پول جمع می‌کند و مبالغ جمع شده را به فقیر می‌دهد.

قرآن کریم در آیه‌ای می‌فرماید: «وَ جَزاءُ سَیِّئَهٍ سَیِّئَهٌ مِثْلُها؛ و جزای بدی، مانند آن، بدی است.»[۱۴]؛ بیشتر مفسّرین این آیه را با آیهٔ قصاص مرتبط دانسته‌اند و چنین معنا کرده‌اند که جزای هر ضربه‌ای، به اندازهٔ همان ضربه است و تجاوز از آن جایز نیست. چنانکه می‌فرماید: «أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَیْنَ بِالْعَیْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنّ؛ جان در مقابل جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان»[۱۵].

امّا این آیه، معنای دیگری نیز می‌تواند داشته باشد که مربوط به اهل معرفت است. طبق آن معنا، کسی که در مقابل بدی دیگران، مثل آنها بدی کند و بدکاری واشتباه را مثل خودش جزا بدهد، او هم مرتکب یک بدکاری شده است. در واقع، جزای بدکاری، یک بدی مثل آن است.

مسلمان واقعی کسی است که طبق نظر قرآن کریم، در مقابل بدی دیگران، خوبی کند. این طرز رفتار کم پیدا می‌شود، زیرا دل پاک می‌خواهد، دلی که بتواند کینه در خود راه ندهد. دل بعضی انسان‌ها به اندازه‌ای پاک و صاف است که نه تنها کینه در آن راه نمی‌یابد، بلکه عفو و صفح و غفران، در آن ملکه شده، به یک حالت مبدّل گشته و در اثر آن، اصلاً نمی‌توانند عفو و صفح نکنند.

> **توصیهٔ اکید قرآن کریم این است که عفو کنید، از همدیگر بگذرید، ولو از حقّ خودتان بگذرید، امّا در این گذشت، کینه‌توزی نباشد و به دل نگیرید و فراموش کنید. آنگاه می‌فرماید:آیا دوست ندارید که خدا از شما بگذرد؟ اگر می‌خواهید که مشمول عفو پروردگار شوید، خودتان همدیگر را عفو کنید و از هم بگذرید.**

اغماض از بدی دیگران، سیره انبیا و بزرگان

پسر آیت‌الله‌العظمی آقای مدیسه‌ای«ره» عصای زندگی‌اش بود، خیلی عزیز بود. آن پسر را کشتند و سر بریدند. ایشان گفت: با علی آمدم، بدون علی می‌روم. همان وقت دستور داد که به قاتل کاری نداشته باشند و رهایش کنند؛ زیرا عفو برای او ملکه شده و نمی‌تواند نبخشد، نمی‌تواند صفح نکند.

اگر طلبه‌ها و روحانیّون، مرحوم آقای مدیسه‌ای را سرمشق خود قرار دهند و نه برای کشته شدن فرزندشان، بلکه در ناملایماتی که در معاشرت با مردم پیش می‌آید، طبق نظر قرآن کریم: «إِنْ تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا؛ و اگر ببخشایید و درگذرید و بیامرزید.»[۱۶]، عفو داشته باشند، رفتارهای غلط را ندیده بگیرند و به همه، حتی کسانی که به آنها بدی می‌کنند، خوبی کنند، در تبلیغ و ترویج دین تأثیرش را می‌بینند و خیلی می‌توانند مؤثر واقع شوند.

راجع به همین مرحوم آقای مدیسه‌ای نقل می‌کنند که ایشان نامه‌ها و استفتاءها را خودش پاسخ می‌داده است. گاهی نامه‌ها حاوی اهانت و تهمت بوده است. آقای مدیسه‌ای آن نامه‌ها را جمع می‌کرده و در یک فرصت مناسب، در آب روان فرات می‌ریخته است که هیچ کس نبیند. بزرگان همیشه عفو و صفح داشته‌اند. بنابراین هرکس می‌خواهد وارد جامعه شود و با هر مسئولیّتی با مردم سروکار داشته باشد، بخصوص روحانیّون و مبلّغ‌ها باید بتوانند بدی‌ها، اهانت‌ها، غیبت‌ها، تهمت‌ها و سرزنش‌ها که فراوان است را ببخشند و ندیده بگیرند تا در رسیدن به اهداف خود موفق شوند.

پیامبر اکرم«ص» در حالی‌که خیلی مجهّز بودند، بدون خونریزی مکه را فتح کردند. در اولین اقدام، بت‌ها را به دست امیرالمؤمنین علی«ع» شکستند. سپس حلقهٔ در خانهٔ خدا را گرفتند و دعای وحدت را خواندند. مسجدالحرام مملو از دشمنان ایشان بود. آن کسانی که صدمات و لطمات فراوانی به دوش پیامبر اکرم گذاشته بودند و ۸۴ جنگ طاقت‌فرسا به ایشان و مسلمین تحمیل کرده بودند. اکنون پیامبر اکرم بر آنها مسلط شده‌اند. با این اوصاف، فرمودند: با شما چکار کنم؟ همهٔ آنها از زن و مرد و کوچک و بزرگ، فریاد زدند: هر عقوبتی دربارهٔ ما به‌کار بگیرید، به‌جا است؛ برای اینکه ما از هیچ کاری دربارهٔ شما و علیه اسلام و مسلمان‌ها فروگذار نکردیم. آنها گمان می‌کردند که پیامبر اکرم همه را گردن می‌زنند، امّا آن حضرت فرمودند: من مانند برادرم یوسف به شما می‌گویم: «لا تَثْریبَ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ یَغْفِرُ اللّٰهُ لَکُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرّاحِمینَ؛ امروز بر شما سرزنشی نیست، خدا شما را می‌آمرزد و او مهربان‌ترین مهربانان است.»[۱۷]. بعد هم فرمودند: بروید که شما آزاد شدگان هستید. و بدین ترتیب عفو عمومی اعلام کردند و همه را آزاد ساختند. [۱۸] در اثر همان عفو عمومی بود که همه فوج فوج مسلمان شدند و شرّ بت و بت‌پرستی از حجاز زدوده شد[۱۹]

حضرت یوسف«ع» وقتی در اوج قدرت بود، برادران خود را بخشید. برادرانی که از هیچ اذیّتی دربارهٔ او فروگذار نکرده بودند؛ او را زنده در چاه انداختند. بعد هم که خدا از چاه نجاتش داد، آمدند و او را به قول قرآن، به قیمت کمی فروختند: «وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَراهِمَ مَعْدُودَهٍ؛ او را به بهای ناچیزی-چند درهم- فروختند.»[۲۰]. در روایت می‌خوانیم به هیجده درهم فروختند.[۲۱] حضرت یوسف رفت و به آن مقام و منزلت رسید و بالأخره عزیز مصر شد.

در نهایت برادرها رسوا شدند و در مقابل عزیز مصر که برادرشان بود سرافکنده شدند. آنگاه حضرت یوسف برای اینکه آنها شرمنده نباشند، گفت: امروز هیچ سرزنشی بر شما نیست، خداوند ارحم‌الراحمین شما را می‌بخشد. [۲۲]

پس از آن نیز برای اینکه حضرت یعقوب«ع» فرزندان خویش را برای آزار و اذیّت یوسف، سرزنش و توبیخ نکند، گفت: «نَزَغَ الشَّیْطانُ بَیْنی وَ بَیْنَ إِخْوَتی؛ شیطان میان من و برادرانم را به هم زد»[۲۳]؛ این کار زشت را برادرهایم نکردند، شیطان آنان را فریب داد. یعنی تقصیر را گردن شیطان انداخت و برادران را تبرئه کرد. بعد هم هرچه توانست به آنها نیکی و خدمت کرد.

سیرهٔ پیامبران و اهل بیت«ع» و نیز روش زندگی علما و بزرگان باید سرمشق زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی همه قرار گیرد و با الگوگیری از ایشان، عفو، صفح و غفران را در سرلوحهٔ زندگی قرار دهند تا مشمول روایت امام هفتم«ع» شده، در قیامت سربلند شوند.

از: حوزه نیوز

وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا
أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٢﴾

نور-۲۲

---

[۱]. تحف‌العقول، ص ۴۱۲. [۲]. آل عمران، ۱۳۴. [۳]. اعراف، ۱۹۹. [۴]. ر.ک: اندیشه‌های ناب، دفتر اوّل: سیره و فضائل حضرت زهرا«س»، ص ۴۸. [۵]. الکافی، ج۶، ص۵۴. [۶]. شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۲۰، ص: ۲۶۹. [۷]. بحار الانوار، ج ۶۱، ص ۲۳۸. [۸ و ۹]. نور، ۲۲ [۱۰]. تغابن، ۱۴. [۱۱]. قصص، ۵۴. [۱۲]. مؤمنون، ۹۶. [۱۳]. الأمالی(للصدوق)، ص۲۸۹. [۱۴]. شوری، ۴۰. [۱۵]. مائده، ۴۵. [۱۶]. تغابن، ۱۴. [۱۷]. یوسف، ۹۲. [۱۸]. بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۳۱. [۱۹]. نصر، ۱-۳. [۲۰]. یوسف، ۲۰. [۲۱]. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۷۲. [۲۲]. یوسف، ۹۲. [۲۳]. یوسف، ۱۰۰.

چراغ راه

بیشترین حسرت روز قیامت برای مدعیان عدالت

قال‌الامام‌الصادق(ع): «ان من اعظم الناس حسرة یوم القیمه من وصف عدلا ثم خالفه الی غیره»

امام صادق(ع) فرمود: همانا بیشترین حسرت را روز قیامت کسی می‌خورد که عدالت را (در لسان خود) توصیف کرده، اما (در مقام عمل) برخلاف آن برای دیگران عمل می‌کرد. ⁽¹⁾

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۹۵

حکایت خوبان

جوان مسلمان یا باید عالم باشد یا متعلم

امام صادق(ع) فرمود: دوست ندارم جوانی را از شما مسلمانان ببینم، مگر آنکه روز او به یکی از دو حالت آغاز شود. یا تحصیل‌کرده و عالم باشد، یا متعلم و دانشجو. اگر هیچ یک از این دو حالت در وی نباشد و با نادانی به سر برد در ادای وظیفه کوتاهی نموده است. مسامحه در ادای وظیفه تضییع حق جوانی است. تضییع جوانی به گناهکاری منجر می‌شود و اگر مرتکب گناه شود، به خداوندی که پیامبر اکرم(ص) را به نوبت فرستاده قسم، که در عذاب الهی مسکن خواهد گزید.⁽¹⁾

معاذ بن جبل انصاری یکی از صحابه معروف رسول اکرم(ص) است. او دارای عقل رسا، هوش سرشار، صورت زیبا، جود و سخاوت، حسن ادب و اخلاق بود. روزی که قبول اسلام کرد، هجده سال داشت. معاذ در مکتب آسمانی اسلام با مراقبت مخصوص رسول اکرم(ص) به کسب دانش و فراگرفتن علوم اسلامی اشتغال یافت. در پرتو استعداد فطری و کوشش و مجاهدت پی‌گیر خود، در ظرف چند سال تحصیل، قسمت قابل ملاحظه‌ای از معارف اسلامی را آموخت و در ردیف فضلای صاحب نظر قرار گرفت. در سال فتح مکه سنش در حدود بیست و شش سال بود. موقعی که مکه معظمه از دست مشرکین خارج شد و حکومت اسلامی در آن مستقر گردید، لازم بود که یک فرد شایسته و لایق در آن شهر گمارده شود تا مقررات اسلام را در عبادات و معاملات به مردم بیاموزد و قوانین حقوقی و جزایی اسلام را برای آنان تدریس کند.⁽²⁾

رسول اکرم(ص) معاذ بن جبل بیست و شش ساله را برای امور علمی مکه تعیین فرمود و کرسی تدریس قوانین و فقه اسلام را به وی محول کرد. در واقع او را به سمت رئیس فرهنگ آن شهر برگزید و به مردم معرفی نمود.⁽³⁾

۱- بحارالانوار، ج۱، ص ۵۵ ۲- اسدالغابه، ج ۴، معاذ ص ۳۷۵ ۳- سیره حلبی، ج ۳، ص ۱۲۰

پرسش و پاسخ

آفات عمل بدون علم

پرسش:

از منظر آموزه‌های وحیانی عملی که بدون علم و آگاهی انجام گیرد، چه آفات و آسیب‌هایی را به دنبال دارد؟

پاسخ:

مرحوم مجلسی در جلد اول بحارالانوار، صفحه ۲۰۶ تا ۲۰۹، دوازده روایت در باب عمل بغیر علم آورده است. در اینجا به آفاتی چند که از آن روایات برای عمل بدون علم استفاده می‌شود اشاره می‌کنیم:

۱- گمراهی از جاده مستقیم حق و دوری از آن: در روایتی از امام صادق(ع) رسیده که فرمودند: «العامل علی غیره بصیره کالسائر علی غیرالطریق و لایزیده سرعه السیر من الطریق الا بعدا»، عمل‌کننده غیربصیر و ناآگاه و جاهل مثل سیرکننده در غیر راه است(و بیراهه می‌رود) و عمل بدون علم و سرعت حرکت او جز دوری از مسیر و هدف را نمی‌افزاید.(بحارالانوار، ج۱، ص ۲۰۸)

در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است: «العامل علی غیر بصیره کالسائر علی السراب بقیعه لا یزید سرعه سیره الا بعدا»، عمل‌کننده از روی نادانی و ناآگاهی مثل راه رونده بر سرابی در زمین صافی است که سریع رفتن او به جز دوری از حقیقت و راه حق چیزی به همراه ندارد.(همان، ص ۲۰۹)

در مقابل کسی که عمل از روی علم کند امیرالمومنین(ع) می‌فرماید: مثل راه رونده بر راه روشن است، پس باید نگاه کند که آیا پیش می‌رود یا برمی‌گردد. «العامل بالعلم کالسائر علی الطریق الواضح فلینظر ناظر اسائر هو ام راجع».(همان، ص ۲۰۶)

۲- عدم قبول عمل بدون علم و معرفت: راوی گوید شنیدم امام صادق(ع) می‌فرمود: «لایقبل‌الله عزوجل عملا الا بمعرفه و لامعرفه الا بعمل فمن عرف دلته المعرفه علی العمل و من لم یعمل فلا معرفه له، الا ان الایمان بعضه من بعض» [illegible] (همان، ص۲۰۸)

۳- لازمه عمل بدون علم فساد است: در روایتی از صادق اهل بیت(ع) رسیده که ایشان از پیامبر(ص) نقل کرده که فرمودند: «من عمل علی غیر علم کان ما یفسد اکثر مما یصلح» [illegible] (همان، ص ۲۰۹)

۴- درجا زدن در مسیر تکامل: امیرالمومنین(ع) می‌فرماید: «المتعبد علی غیرفقه کحمار الطاحونه یدور و لایبرح و رکعتان من عالم خیر من سبعین رکعه من جاهل لان العالم تأتیه الفتنه فیخرج منها بعلمه و تاتی الجاهل فتنسفه نسفا و قلیل العمل مع کثیر العلم خیر من کثیر العمل مع قلیل العلم و الشک و الشبهه» [illegible] (همان، ص ۲۰۹) [illegible]

سلوک عارفانه

سر و کار انسان با حق‌الله بسیار سهل‌تر از حق‌الناس است

(بدان ای سالک راه خدا!) پسرم! سعی کن که با حق‌الناس از این جهان رخت نبندی که کار بسیار مشکل می‌شود. سر و کار انسان با خدای تعالی که ارحم الراحمین است بسیار سهل‌تر است تا سر و کار با انسان‌ها. [illegible] ⁽¹⁾

۱- وعده دیدار، نامه‌های امام خمینی (ره) به فرزندشان سید احمد، ص ۱۱۶

صفحه معارف روزهای: شنبه، یکشنبه
سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maaref@kayhan.ir